کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب بساط و نشاط موسوم به تقدیم دائمی و فرش و غیره

مؤلف .....

مترجم .....

موضوع .....

شمارهٔ قفسه .....

شماره ثبت کتاب

۱۵۹۹۹۰

بسمه تعالی

۱۳۶۰

در ۱۵ فروردین ۱۳۷۰، ۶ ع ۱

حضرت قبله گاهی این کتاب را

با موشی گربه که در همین جلد است

باینجانب ضیاء الدین رحیمی کاشانی

رحمت فرستادند بمبئی

هو العلیم الحکیم

رجب الثانی

		بقیه ماه رجب در ظاهر فرنگ چاپ شده از ذکر آن بیان کردن تکلف نماید
روز یکشنبه	۱	نیک است نماز خوردن روز دوشنبه خواسیدن الی دو ساعت از روز گذشته و بد است خواندن نماز و اقدام در حسنات و شکر نعمت را
دوشنبه	۲	از ایام منحوسه است فراغت او بهت خاصه از نماز ورزه و ذکر خدا و تحصیل معرفت سلا
سه شنبه	۳	نیک است اختلاف هوا و آمدن باران و تجربه شدن الی هفده ساعت از روز گذشته و بعد از ظهر و اوقات زوال به و روییدن باد را نیز مناسب است
چهارشنبه	۴	از ایام منحوسه است ترک انجاب امور او بهت خاصه نکاح کردن و نفس کشیدن سلا
پنجشنبه	۵	نیک است بازی کردن با دختران اطفال و گنجشک بازی و بچال حوض بازی و اسب بازی و دویدن و پول از جیب بدر آوردن او بد در خواب
جمعه	۶	نیک است زرد کاشتن و خربزه بافتن و باغ دوختن و سبز خواب کردن سلا
شنبه	۷	نیک است نو پاره کردن و کهنه دوختن و دیوانه شدن سلا
یکشنبه	۸	از ایام منحوسه است بجز سفر کردن با کشتی و سواح بادیان و تجربه خربزه و زیره از بلدان به بصره و کرمان امری مناسب نیست
دوشنبه	۹	بجز طمعت و فتوای ناحق و مال مردم خوردن امری مناسب نیست
سه شنبه	۱۰	مانند روز آینده است
چهارشنبه	۱۱	نیک است خرج دادن و چاک خوردن سلا
پنجشنبه	۱۲	نیک است وسوسه و شیطنت و خباثت سلا
جمعه	۱۳	از شب بین طور است
شنبه	۱۴	بد است تمام امور الا اعمال روز گذشته
یکشنبه	۱۵	نیک ندارد

که ضرر بسیار در مقدمه مطلب خضر آئینه کاری در آینده رو دهد جوهر برآوردن و خرش و طوطی کدخدا شش طبور سیاه پوش جاعت کلاغ خوش صفیر بستان و باغ بیچ چشم فیروزه کاسکا ابنا سبیل شدت ناخوشی کودک و دزد و حقی در آذر بایجان و خراسان و تنجم شدن علمای مدرسه کناره کرده و فتنه چنین احمد بن محمد ولی و مکوب شدن ترکان بیل تلاک و خوض سلطانی و فتن بازار بهر کال و پیر شدن مهدی خمار و بنا شدن عجله و اعاش شدن ملا اسد الله قاری بر دختر سعد المرحوم که در چین عهد دیده لبعد و ترقه قیمت آتش

وک دی مرج باد سید و غیبت ابدال و اوتاد بالصلح و توبه و مجاهدهٔ الوار و اکراد فیضط و نجتیاری در تحصیل علم و آزوای کوشتیشان

و بیابان کردی درویشان ارزانی خواب اجلاف و تجار زاده کمال و بیماری اعیان بلد و آذر اعلم بالصواب ۳

بقیه ماه رجب الثانی

روز هفته	ایام		التوقیعات
جمعه	۱۶	نیک است مسهل خضاب کردن و حنا خوردن سلا	شرح آنچه گذشت
شنبه	۱۷	از ایام منحوسه است بجز شراب خوردن زدکی خیابان حضرت علیه السلام و دست نمودن و دو نفر از اصحاب پولیس را تا زخدار کردن امری مناسب نیست	نمودن اشرف الله وله
یکشنبه	۱۸	نیک است آفات بیماران و دزدی توقیف الاک و خوردن خار و غارت کردن و عقد حاش از مرض آموختن سلا	
دوشنبه	۱۹	بجز تعدی براهل و عیال و تمام و قطع صلهٔ رحم امری نشاید	
سه شنبه	۲۰	چون منزل و قریه یک است در تاریخ چهارشنبه از شب گذشته از ذکر رفتن خانهٔ مرحوم و کدا الله گفتن و بد است بجز سگ کاری امیران افغان لیس بحوست	
چهارشنبه	۲۱	بجز دکان سگ کشی کردن و عاش شدن بر دختر یا از اعاظم امری نشاید	خسته سودان بیماری
پنجشنبه	۲۲	بجز با دام شیر و دام شیر باز کردن و چشم از ناموس پوشانیدن و جایزه شعر از حضرت شاه کوفته خوردن امری مناسب نیست	
جمعه	۲۳	نیک است نان و عرق خوردن با خربوزه و عریان در لانه زنبور نشستن سلا	
شنبه	۲۴	نیک است قمار بازی و دزدی و غیبت کردن و قرض از دول خارجه کردن سلا	وفات چکیده رجع
یکشنبه	۲۵	بجز از اول زخم غربهم زدن و تهمت زدن امری نشاید	
دوشنبه	۲۶	نیک است جگمگ کاشتن و کوه بافتن و میان دوختن سلا	
سه شنبه	۲۷	مانند هر روز است	
چهارشنبه	۲۸	نیک است با کاری و بهاری و قبض شدن و بد است مشغول و درست کاری سلا	کوشیدن سلطان عمر
پنجشنبه	۲۹	بجز سفاهت و بد سلوکی امری مناسب نیست	رفتن و بیمار شدن
جمعه	۳۰	وفات مرحوم سلیم	وفات کوه ناف

هو العلیم الحکیم

اوضاع واحوال کواکب خصوصاً ماه که دلیل ازدیاد عمر شاه اسلام ووزیر اعظم فیلسوف خاص صفات عوام وخواص نجمان

وکرمی جرم پرغوغا خون آشامی سودا بغیری بلغم فزودی صفرا وراحت اغنیا وزحمت فقرا وبیهوشی کمس وهوشیاری عس وحلاوت عسل

ومرارت حنظل وسیاحت سندروان وقناعت پیرمردان نظافت آب پاشی خیابان معروف مخبر الدوله وکثافت محلهٔ چال میدان عاقبت

درشب باران وخانه گیری پادشاهان وسیندری قلندران وهدایت سهام ونجابت یهود وخستگی کتان وکرمی برگ وآفت حمامها

ازابر کم وگرگ ورنی ونفوذ کهربا وجستجوی آهن ربا درموقف وضع حمل بقابله واشتیاق شعرای هرزه کار

بکابزه وصداع وشدت بوسه عشق درمواجب کثرت عرض داد انجذاب داغدام معزول شدن آفتاب از حکومت آسمان چهارم ضعف انسان

شعبان المرجب

روز هفته	روز ماه	بدایع ماه قبل از ظهر بنهایت درجهٔ عجز وسلام الله خاری ثابت شده	التوقیعات
پنجشنبه	۱	نیک است از کثرت تجربه اطفال دبستان معلم از دیدن وسوزن بردرگ معلم شاد زیستن	رجب شروع شد در سیصد و
جمعه	۲	فراغت اول است خاصه از خوردن واشامیدن	
شنبه	۳	مانند روز گذشته است	
یکشنبه	۴	از لوازم منحوس است بجز در پشت در پنهان شدن وغفلت بیرون آمدن وبیهای کاسکه رایم دادن اغلب من بسیت	وفات شیخ ابو
دوشنبه	۵	نیک است در ماندگی وتنگدستی وسرگردانی	فاضل تقصیب شدن عباس دوم
سه شنبه	۶	نیک است قی کردن ودرشدت تب ونهیب ترشی خوردن ودیدار از ترشی خوردن خون گرفتن	از گذشت
چهارشنبه	۷	نیک است رفتن بچشن وعروسان شدن وبشیرینی وشکر خوردن خون گشتن گرفتن	
پنجشنبه	۸	بجز خلعت وصدره درکارهای تعمیر بجناب جلالتمآب ای امیر السلطان امری ارشاد نشاید	وفات شیخ
جمعه	۹	هرشب همین طور است	
شنبه	۱۰	نیک است در دفع کفتن وفحش دادن ودست بردوزه گذاردن	
یکشنبه	۱۱	ازایام منحوسه است بجز درحین عبور درخانه یکی ازامرا سنگ انداخته شیشه اش نشکند	توقف
دوشنبه	۱۲	نیک است دراین شهر آلوده بجهت ازشب گذشته بالاپوش ازخانه بیرون آمدن وبدام سپاه داخل میدان ارگ شدن ارشاد	
سه شنبه	۱۳	مانند هر روز است	
چهارشنبه	۱۴	نیک است از درباغ لاله زار گذشتن ویگانه از گلهای کشت سنگستن	شیخ شهاب الدین عمری
پنجشنبه	۱۵	بجز کسالت وصداع امری ارشاد نشاید	

ازتقویت عناصر پنجم کثرت امراض واعضای مختلفه مثلاً شقاقلوس در پایتخالین وتفرس در دست چپ وروز کام شدن دماغ وداغ شدن

وخناق گلوی گلبندک سنگستن کردن همراهی قبخاک زدن لباب پاره وصداع کرفتن برچهارسوی سبز وخاکه آوردن چشم غزال

وکورشدن چشمهای زنجیر ابرام لئام ازبخشش واحسان ومکلف شدن خواجه سرایان وفتوی زکس نزاکو چوگان سلطان

شکوفه کردن درختهای بید وانجیر دادن سرو وجمند واقدام جوانمردان درنجدوهاک ونواخت قرخان بترتیب

افتن رصلح ازرسالتین که درعلم فصحت وفقه نوشته است مرتب شدن مردم لایم وعقد ومعاش بافتن جیب خالی

والله اعلم بالصواب

بقیهٔ شعبان المرجب

روز هفته	روز ماه	بتحویل شمس برجها تنکوئیل هفت سال شده قیقه از شب پنجشنبه گذشته	التوقیعات
جمعه	۱۷	نیک است تنبل شدن وخیالات مهدسا	توقیع از نقض علیه
شنبه	۱۷	نیک است اظهار زبان بیاس آقای معشوق کزمان هم ازاو قبول نمودن	وفات پیوستن
یکشنبه	۱۸	نیک است بپاداش دعاد شنام شنیدن اگردوست محمد ثنا باشد	
دوشنبه	۱۹	یقین عشق چه آید کمان عقد خطاست اگر یقه پر	
سه شنبه	۲۰	بجز او محمد ثنا نباید معتقد شد اینهمه آوازها از شه بود	
چهارشنبه	۲۱	نیک است کاهی امید وصال وکاهی بسوز فراق علی التعاقب عشق نمودن سا	
پنجشنبه	۲۲	نیک است جهاد دین ووفا نمودن سا	سقلاب شهر بتصرف
جمعه	۲۳	فراغت اول است خاصه از مصاحبت رقیب	
شنبه	۲۴	نیک است از لفیار کردن وبدلدار خلوت کردن سا	شدن دول بهادر
یکشنبه	۲۵	نیک است معدوبخس کوا کردن برای رفیق مراد وامرادی دوست ودشمن تسعد کردن	
دوشنبه	۲۶	بجز مذلت دکه آئه درحضرت سلامت کردن کفتن مناسب نیست	اختراع بادبادک
سه شنبه	۲۷	مانند همیشه است	
چهارشنبه	۲۸	ایماق ضعیف ودل خسته سیخزند	شیرین خاتون
پنجشنبه	۲۹	بجز دولت معتقد بر لقای لعدی لیون مناسب نیست	
جمعه	۳۰	احتمال غره میرود	تخت نصب

هو العلیم الحکیم

ای صانع خلق و احوال کواکب خبر دانیاه دلالت کند بر فصاحت سخنان و عصمت بیزبانان و صداقت اصفهانیان و حلال خوری کسبهٔ طهران و امانت عشایر ترکمان و کم کاری نطنزیان و مروت تبریزی و حلاوت کاشی و سخاوت قمی و خوش زبانی ترک و تدین قره‌چی و راستگوئی چاپلوسی و پاکی طینت میرزا ابوالفضل ساوجی اشارت کرد و وفای کوفی و اتفاق عرب و فردوسی و شیرازی و عبادت بخت بیداری و میل و رغبت باچاپلوسی و کرمدی بنابعاشت و مجاهدهٔ شقاقی و چاپلوسی بتحصیل معرفت و ناخنک زدن حسینخان و لابدگاهها و ورداست کاری فانه کلا در بیابانها و بدطلبی روسپای توپخانه و وفور وارزانی طلا و نقره مصنوعی این صنعت نفرت مبسوط از سگ و گیلاس و احتراز قابیل زرگر از حق الناس و فتوت لاسیم و مهمان

رمضان الحرام

روز هفته	تاریخ ماه	هلال این ماه ناخوشی مطبقه کشیده چند ات ضعیف بودن کدام شدت دارد	التوقیعات
شنبه	۱	بجز فحش و فجور روزه خوردن آنا مخفی امری را نشاید	قلب الاسد ریشان
یکشنبه	۲	نیکست آمال مردم خوردن و کوشش بدین و ناخنک زدن سلا	
دوشنبه	۳	نیکست استماع غنا و غیبت و مصاحبت اهل طرب سلا	تولد ابوالعباس
سه‌شنبه	۴	بجز ویلان و سرگردان در کوچه اکشتن و سر بردم نگاشتن امری مناسب نیست	
چهارشنبه	۵	مانند روز آینده است	وفات شیخ بهائی
پنجشنبه	۶	نیکست در کوشه بجمعی از مردمان مهمل نشستن و عرفان یافتن سلا	
جمعه	۷	بجز حق الناس و نظر بنامحرم امری مناسب نیست	آمدن رد باره
شنبه	۸	ترک اغلب امور اولیست فاضله سجود رفتن و نماز خواندن سلا	
یکشنبه	۹	از ایام منحوسه است بجز عشق بازی در کار تیشکدست مناسبی نیست	تولد بیرنی
دوشنبه	۱۰	نیکست افطار قبل از ظهر را احوط و از ظهر است که وجب صحت صوم است	
سه‌شنبه	۱۱	شد فرداست	
چهارشنبه	۱۲	نیکست یتیم آزردن و بر فقرا صدمه زدن و فتوای ناحق دادن سلا	وفات نیشی
پنجشنبه	۱۳	بجز شیطان خیال و مهمل نوشتن امری نشاید	
جمعه	۱۴	بجز پرخوردن و صداع کرفتن خوش شدن مناسب ابری نیست	
شنبه	۱۵	بجز استخراج همه کار باید کرد که مناسب است	

دوستی مجاور بن خضر تعبد العظیم و جوانمردی لک و کم خوراکی کیک مضاموشی ناموس قاریکا فاوس و کیفیت عروس و سلطنت سلطان حرات روم بروسلات روس و مصلحی کزاری صدالتریه کرمانشاه اند در رختخواب دیوان اعلا و خدمت بکاآدمی طالبه عمیده بوزارت سید الشهداء آتش افتادن ناکاه در بعضی بخاریها و دکان بسکرتاشی و فارغ التحصیل شدن اصلانخان ترتیب توپخانه از علم جغرافی و نقاشی و ترتیب قیمت سرما و کسادی غصه و فحش و کثرت بعضی پوسیدنی شدن عیب و بستر و قدر اهل سفر و عوض این احوال سرو قد و سرو دیک و در بکار و الاسرا و منجمد شدن یخ و سوختن چراغ و آتش کرفتن لفظ و جریان آب

والله اعلم بالصواب

بقیهٔ رمضان الحرام

روز هفته	تاریخ ماه	التوقیعات
یکشنبه	۱۶	نیکست پرخوردن و ازدرد ملال نالیدن سلا
دوشنبه	۱۷	بجز پاس در سرخوابیده کردن و خاک بسر ریختن امری را نشاید
سه‌شنبه	۱۸	نیکست شب زنده داری و ازدرد عشق زوزه کشیدن سلا
چهارشنبه	۱۹	نیکست بیاد طرهٔ دلدار جولان کردن سرخوابیدن سلا
پنجشنبه	۲۰	بجز سوختن بادرد اشتیاق و سوختن از آتش فراق امری نباشاید
جمعه	۲۱	نیکست عاشق بودن و لئیم شدن را
شنبه	۲۲	نیکست بر چشم اشرف دلدار خان ناتمکردن و در آهوی خطا خیره کردن سلا
یکشنبه	۲۳	بجز تحقیق نکته سنجی دهان معشوق و موشکافی طرهٔ دوست تحقیق لازم نیست
دوشنبه	۲۴	نیکست از استخراج مهمل طفره زدن و غزل سرائی سلا
سه‌شنبه	۲۵	مردم زمان و کثرت بر جود و مردمند مازاد ان حاجت پیش پدید نیست
چهارشنبه	۲۶	نیکست بامید وصل صبوری پیشه کردن و ناامید سلا
پنجشنبه	۲۷	نیکست معشوق بابت باد شمردن و خود را او نیست شدن سلا
جمعه	۲۸	مرا بر لطف خود ای چرخ جوانبخت اگر من باشم و دولت
شنبه	۲۹	بجز جلوهٔ دولت از در دیدار چیز دیگر مناسب نیست
یکشنبه	۳۰	وفات مرحوم سلیم

هو الحکیم العلیم و اصباح فلک در اینجا و لاکند پس از دعای حضرت شاهنشاه سلام پناه بروفاق عجم وفاق عرب روشنی روز و تاریکی
شب سیاهی مو برخی قصب وقوت لهو ولعب وقلت طرب نزدیک و دوش بدوش تیره دوهری حلب جلال زاده کی بر غضب و آمرزش با الهب
ارزانی و قحط ساق و کساد سوق زمان جلب پیر زمان بر شوهر کردن کلفت و رغبت علو اخوان بحلوای عفت و سرشتنامی و چهارست کلاش
و عزوبت عفت معاشی و حقیت روزی قرآنش هیجابت ایلات سپرده بن طرباشی و سکوت مردمان فضول و فترت توبچین ترک
از تنزیل پول و قدرتین سمسار در معاملات اساس املاک و کثرت ناموس در طایفه کولی و قرشمال احتراز از سپران بهتاس از بانعلوی تا
و اعراض دختران بمجده آلا از صحبت شوهر و نفرت تراکمه از الامان و ترکتاز و رغبت در قمار فروشی بهاعت جنباز

شوال الاول

شب	آیام		التوقیعات
دوشنبه	۱	نیک است از حال چشم پوشیدن و دوزه تمام صورت جانانه دیدن سلا	وفات احتمال تغییر
سه‌شنبه	۲	نیک است خوش سیلقه بودن و فریفته صورت و معنی شدن سلا	
چهارشنبه	۳	بجز قربانید و جان فشانی بر سلامت حضرت مناسب امری نیست	
پنجشنبه	۴	نیک است رضا و تسلیم بر قضا حضرت اگرچه مرادی و بهلاک باشد	تولد پازدهم
جمعه	۵	نیک است در زمان فراق بوسیدن صبا و نسیم بوی شمامهای خدا بر تا عرضداشتن	
شنبه	۶	بجز وصال امری مناسب نیست	عید سیدنا زکریا
یکشنبه	۷	مانند در گذشته است	
دوشنبه	۸	نیک است صحرا رفتن و بیاد آهوی چشم حضرت بیابانه شدن سلا	
سه‌شنبه	۹	نیک است بهوس زنجیر کیسوی حضرت دیوانه شدن سلا	اول چله تموز
چهارشنبه	۱۰	با غم زلف تو خوابم خیالی زر و سیم — همه آزادی خوانند اگر ما زنجیر	
پنجشنبه	۱۱	بجز همیشه دیوانه شدن و آن زنجیر را در گردن خود دیدن نشاید	لیلة السابع
جمعه	۱۲	نیک است زبربون و بوشیدن لیفه از غیر دولت و بلباس خلوص اولا	
شنبه	۱۳	نیک است امروز گذشته و آینده را هم امید وار بودن	غایت قوت گیرد
یکشنبه	۱۴	بجز هلاک رقیب و لقای حبیب امری مناسب نیست	
دوشنبه	۱۵	مانند همیشه است	تولد بدر

نخوت دیگر مردمان کوته بین تواضع و فروتنی حضرت ایشان و قطاع طریق راه گرفتن مشهد یان از انتهوخانه و نخوت
محصلین ولیان از وجه خدمتانه خاصه بمذهب کفر استه استکوه منجمین و صحیح نویس تورجین در گشت کپانه و نجم
از تجار و مواسات در رعایت سلسله عرفا و شعرا بر آنها هوس هنرمندان بر جمع کمت و مال در غبت علمای جلوس بر عتبه نعال شوت داعیه
خدائی فرعون و شوت سارقین شیراز کی و جبر ئیلا رضا قاطع غرب و شیطنت شیخ عبدالله و اجتناب آواز خسنان لوطی باشی اصوت
دایره و تنبک نفرت علاء الدوله صحاف باشی از عینک شدت خوش حرص دراز اک وحی در اکراد سالوحی در پیر دز کوهپ
و خط بنفه در قزوین و مخاوت اهل سراب والله اعلم بالصواب

بقیه شوال الاول

شب	آیام		التوقیعات
سه‌شنبه	۱۶	تحویل شمس برج عقاربای اهل حال خلقت اخر است جهانی نا پای است	
چهارشنبه	۱۷	نیک است از دست کاهلا از غم جوان پناه بحضرت سلطان کونین و از آنحضرت چاره جستن	غایت قوت گیرد
پنجشنبه	۱۸	نیک است چاره وصل را موقوف بلطف عمیم حضرت شاه دانستن	
جمعه	۱۹	نیک است عرض حال بر فروع و اسنده عای مخارج عروی و منصب سلا	تولد بدر
شنبه	۲۰	بجز اجابت و قبول عرض عشاق و چاره غم آنها امری را مناسب نیست	
یکشنبه	۲۱	نیک است از وجه انعام حضرت شاه و چه شیر بها دادن و چهار عت بفروخته نه مجلس عقد را	
دوشنبه	۲۲	نیک است پس از عقد اند که اسکه شدن و بگذرانه از این نعمت نفرسائی سلا	وفات چاقی
سه‌شنبه	۲۳	ای لعل لبت عمر مرا داده بسیج — ای طره تو چه کارس در غم و پیچ	
چهارشنبه	۲۴	جان در غم عشقت سپرده ام شیر بها — دیدی که چه سان غم تو بستد بسیج	
پنجشنبه	۲۵	بجز چندی و اکشیدن بسیج امری را نشاید	اختراع مربوزه
جمعه	۲۶	نیک است عقد معاش پیدا کردن و اقدام در ملازمت سلطانی	
شنبه	۲۷	نیک است قدر مجهول خود را معلوم نمودن و استدعای مراتب و طیفه جهت خود نمودن	تقدیم ذبح شتر
یکشنبه	۲۸	بجز قبول عرض حاجت و تربیت هنرمندان امری مناسب نیست	
دوشنبه	۲۹	نیک است اعراض از مخلوق و دعای حضرت شاه ثابت عاقبت بخیر شدن و دعای عرض کردن سلا	کمال رابعه
سه‌شنبه	۳۰	پیوسته شهاجهان بکامت کرده — انجم بمرادات دولت کرده	
		تا دهر بود هر آنچه در کان وجود است — مصرف شده در روزگار تو کرده	

هُوَ الْعَلِیمُ الْعَلِیمُ

ذیقعدة الحلال

اسامی	ایام	هلال ایماه شهر پنجشنبه ماه گذشته جهت خوبی معاملات	التوقیعات
پنجشنبه	۱	نیک است شکار نابلد کرانه او در اقوال حکمت فریب صید را تواند خوردن و او را دام الم دادن واز فنا خیالات او غوغا در کار خود چیزی نیافتن سلو	
پنجشنبه	۲	واجب فوری است	
جمعه	۳	نیک است عینک زدن دهقین شدن و بلبشری سلو	توزد زدن
شنبه	۴	بجز اعراض از تکالیف مردان و تقلید بر سر انگلوم زدن و سب برزنان ای عزیز شاید	وفات بنفشه
یکشنبه	۵	نیک است صابون و کاغذ و عطری در دشور خریدن و لنف چسپانیدن سلو	
دوشنبه	۶	نیک است مجاوری چشم لعلون و فریب خال خوبان دل از دست دادن و اوراد کان زبون سلو	
سه‌شنبه	۷	نیک است با مکروه ل کردن و با کثیف نگیسو نشستن و بهر کاهی گشتن و پرستندگان کردن سلو	
چهارشنبه	۸	بجز خضب کردن و سرا کشت بستن و سه کشیدن و شرکت قطاع خریدن ای مرد نیست	
پنجشنبه	۹	مثل فردا است	چون زید فاضل التحیر ایامه
جمعه	۱۰	خط بر کف کداری نیز انگشت — نگار بنامه خط بر انگشت	
شنبه	۱۱	تو سرخ تر کف پا زچه حنا ئی — سر انگشت ز حنا از چه حنائی	
یکشنبه	۱۲	کف پا را زخونم آل کردان — بهانه کن حنا پا مال کردان	
دوشنبه	۱۳	دلم را دلبرا بجز داغ تو تبدگ است — دل است انکه نوزد سندان است و سنگ است	
سه‌شنبه	۱۴	نیک است بر تری نمودن و عمان بایدن و شیشه خط پر ابرو کشیدن سلو	نمیدانم
چهارشنبه	۱۵	هر روز همین طور است	

بقیة ذیقعدة الحلال

اسامی	ایام	تحویل شهر بسرطان علنکو و ساعت از شب گذشته دلیل خواب	التوقیعات
پنجشنبه	۱۶	نیک است خالی کوبیدن و خطا و چسپانیدن و چهار انگشت از سر زیر جامه بار آوردن را	
جمعه	۱۷	نیک است بزازی و وره کرد و خورده نوشیدن و پشت در صدا کردن و بهمانه معالجه از پشت در آنها خیره شدن و اکر سیاه دهن کلند بخوردادن و مزاج کردن را	
شنبه	۱۸	هر شب همین طور است	
یکشنبه	۱۹	نیک است تنبیه صحرا رفتن و بوی کل سنبل شنیدن و بهم بجاع نمودن و شب جمعه ان با شوهر شوخی کردن و اسلو بر سوء حالت آوردن	
دوشنبه	۲۰	نیک است پرسال ماندن همیشه بهار فصل کل سنجد باشد	
سه‌شنبه	۲۱	نیک است بیرون آمدن از شهر از خانه بیرون آمدن و در مجالس روضه نشستن و پای هر شدن سلو	
چهارشنبه	۲۲	نیک است از پول حمام و سیر اعضای کرد از شوهر نموده پول جمع کردن و دیکر وی از خواهر خوانده وعده کرفتن و شوهر را عاشق کردن کو کاپ ید	
پنجشنبه	۲۳	مبادا در میان آنها خوشکلتر از خود دیده بجای افتد	
جمعه	۲۴	از لایام عمر ده است بجز خریدن حلنکو و قوطی اسباب بزرک آمر نشاید	
شنبه	۲۵	نیک است حمام رفتن و در میخانه قوطی اسباب بزرک را دادن و بجز خ عروس بسته و دادن و از حمام بیرون آمده خلعت بر کلاه زنهای حمام را نزد ستدن سلو	
یکشنبه	۲۶	نیک است از کم مخ شوهر استطلاع کردن کم فدان صفحه از دفتر جا دکرده قدر بیک مرده را با فصلات کم موش کا در زیر سند کسبا لا کردن کم فدان بوده و بخواهش شوهر را	
دوشنبه	۲۷	نیک است سوالن علیت کار صبح با بن بیه از زنهای سیر و با بجز ست قدرن کوشت کنکر کوکوش را خوردن و در روز نمای چهارشنبه روزه کرفتن سلو	
سه‌شنبه	۲۸	نیک است شب چهارشنبه سوری در دیار یکا بیج کذرا بستان و کلید قفل در کوه انداختن بهبت فال بد است اکچه سرآزادین کو بند مناسب مطلب است	
چهارشنبه	۲۹	بجز او قات بد شوهر منع کردن کیکیز بر جامه تخمی دیکر پنبه دار بجز دن مناسب ای بیت	
پنجشنبه	۳۰	نذری معروف عباس علی و غیره کردن جهت اطلاع مجرب است	

هُوَ الْعَلِیمُ الْعَلِیمُ

ای صانع ملکو دانیا دان کسی بر زکار و تماشین و خواننده اهل شکر و شنیدن چشم و دل کرش نا محرمی کر، و تدبین کوش دوبین طبور و پرین و حوش و کتابت قاطر چوش و حمال خوری جماعت خوانی فروش خاصه در کرد و اخوران رمانجوز کام شان و هن تفوق استاد احمد بخار و سید حسین نقاش بر استاد علی بخار بشی و میرزا عبد الرضا نذ و قفا خواجه محمد تقی معمار بر ستار مهندس چون سر را بیک چشم می بیند و استغنای مردان مفلس یکتا پیراهن شدن قمار بازان و لاابالی بهانه کری جوانان دوره رفتن خوانین با پول و پرا فاکر در خانه بعد از نهار بیدار شده و بهار بخری طفره و کان و قدم زدن مخالف باشه در خیابان ناصریه از بدپولها که بخیال عسرا نیفتند شراف شعبده بر معجزه پولتیک بر حروف بالت لدر روز نامه اختر بر تالیفات مرحوم

ذیقعدة الحلال

اسامی	ایام	هلال ایماه شهر پنجشنبه ماه گذشته جهت خوبی معاملات	التوقیعات
پنجشنبه	۱	نیک است شکار نابلد کرانه او در اقوال حکمت فریب صید را تواند خوردن و او را دام الم دادن واز فنا خیالات او غوغا در کار خود چیزی نیافتن سلو	
پنجشنبه	۲	واجب فوری است	
جمعه	۳	نیک است عینک زدن دهقین شدن و بلبشری سلو	توزد زدن
شنبه	۴	بجز اعراض از تکالیف مردان و تقلید بر سر انگلوم زدن و سب برزنان ای عزیز شاید	وفات بنفشه
یکشنبه	۵	نیک است صابون و کاغذ و عطری در دشور خریدن و لنف چسپانیدن سلو	
دوشنبه	۶	نیک است مجاوری چشم لعلون و فریب خال خوبان دل از دست دادن و اوراد کان زبون سلو	
سه‌شنبه	۷	نیک است با مکروه ل کردن و با کثیف نگیسو نشستن و بهر کاهی گشتن و پرستندگان کردن سلو	
چهارشنبه	۸	بجز خضب کردن و سرا کشت بستن و سه کشیدن و شرکت قطاع خریدن ای مرد نیست	
پنجشنبه	۹	مثل فردا است	چون زید فاضل التحیر ایامه
جمعه	۱۰	خط بر کف کداری نیز انگشت — نگار بنامه خط بر انگشت	
شنبه	۱۱	تو سرخ تر کف پا زچه حنائی — سر انگشت ز حنا از چه حنائی	
یکشنبه	۱۲	کف پا را زخونم آل کردان — بهانه کن حنا پا مال کردان	
دوشنبه	۱۳	دلم را دلبرا بجز داغ تو تبدگ است — دل است انکه نوزد سندان است و سنگ است	
سه‌شنبه	۱۴	نیک است بر تری نمودن و عمان بایدن و شیشه خط پر ابرو کشیدن سلو	نمیدانم
چهارشنبه	۱۵	هر روز همین طور است	

هوالعلیم العلیم — از ضیاع و احوال فلکیه و اطوار کیه در اینماه بسلامتی مزاج همایون شاهنشاهی دلالت فرماید عظام در شش خانه و شیری انکور و تاریکی
سفال در وشی بلور دارد نشانه پوشین و کرانه خرقه سرور کرامت بوق و عرش شیپور و کوچکان پارسیان و شیر کان اللهم ارزقنا و در شش
هندوانه ثبت بلور و کتابی زیر جامه قافات و بلندی چاه سن ذکور بعیر کرگ و خشکی آرد و چیز یاد نبه و کرد کی کلوله و کرد کمان و درازی سنبه
و سنگینی سرب و سبکی پنبه از زانو پیاز و کرانه ذرت انبه و زبان و اکردن کودکان کوسن و چشم آلوه شدن جوجه های شغاله
و چشم و اکردن علاوه ای نرگس عسل آوردن درخت سوم و آفت پاپوای آرد از بالسموم و توتیه بیهوا از قرائت توراة و ابداعیه
کارکنداران دیوان اعلا از رشوه و رسومات و کثرت دزدکطور در صراحی و زکس و ناخوشی زمین از زمستان و طباب نامه

ذنبی جمة المظفر

ارقام	آیام	هلال این ماه پیش از ظهر مایین شرقی و شمال در جنوب اشکارد هویدا است	التوقیعات
جمعه	۱	نیکست دنبه در آوردن و درد دندان و ابنه کرفتن سلا	اخراج علم فضلیت
شنبه	۲	نیکست بقاعدة ممالک خارجه بچیدن اسبکی رود عوض تبشیر سوکفتن دار کاکا مهور بالا	سیاق منعوت امیتان
یکشنبه	۳	بجز است مانند روسای قوچ بکار از بدیدن پول دادر شوه کرفتن و دادر تقریب رستم دستان و استحقاق فلان در جمه دارد تصدیق عرض کردن و منصب دادن سلا	
دوشنبه	۴	بجز غفلت و بد اعتنائی بر فلانزادان قدم دولت کرتهی دستند و اکر منصب بدیرسوم ببرند چیزی با بتسد و اری خدمات اجداد خود بخواهند داد امری مناسب نیست	
سه شنبه	۵	نیکست مسافر خطیر بهمانه تغییر علوفات جلت بدانت صادر کرده از دیوان بلکا کرفتن بواعید بعیده کاست ملاقات رجوع کردن و دفتری هم طلبکار شدن	
چهارشنبه	۶	مانند پرسال است	بقیه الوقایع دیروز
پنجشنبه	۷	نیکست فضول بجوان چشم از شرم حضور پوشیدن و جبوه تش شدن سلا	
جمعه	۸	بجز فاکس بارسی زدن و پرابین و شلوار اجرت خوردن و اکر کدام زده بجوان نامناسب است	
شنبه	۹	بجز مانند طفل صبح نداز اقصاید حوم شباب بخود و زیدن خلاف بارشد بارشده و باطناً برحس بارشده باذنی ندارد کوشت فلان سوا حب دوم کذ دامثال امری مناسب نیست	خصم کرد بهتر نمی
یکشنبه	۱	نیکست بهتر مجالس بزنت بدر لاراق فرانت را نمودن و صحت آنها را خط رفع کردن بعضی اینکه بپدری و بداعتمد خود معلوم شود با بدکفت اصاف بعضی چه	
دوشنبه	۱۱	نیکست حرف راست زدن و کوشت تلخ بجوان سلا	بقیه الوقایع دیروز
سه شنبه	۱۲	بجز انکشیدن و غیر انخودن و پس با فتن و عرفان بخت امری مناسب نیست	
چهارشنبه	۱۳	از ایام نحس است بجز چهار ساعت مستقیم بسم الله رفتن و چند کلمات شهداء الا از دزد باع لاله زار دیس را دادن دیدنک مناسب امری نیست	
پنجشنبه	۱۴	بجز در میان قوم خانه در انبار بادوات نشستن و در هوای شب تشخص تمام بجیغلیان بی بالا کیر پوکرانش کشیدن مناسب امری نیست	اول سیر
جمعه	۱۵	نیمه ندارد	

و نالیدن رعد و کریستن ابر و حبت راد ان انکرک و مهمی خوردن پشت بام و بهلک کرفتن ناودان و طوقت شدن زمین و زمین خوردن
حکیم معرفت یزدی و آتش شمالی کرفتن بادوت و چال شدن جنازه و بالا کردن مستقی کثرت عجبت رکس و تقرین جاهل خوان
از جوب شکور پوس و تقسیم حکومت بلاد بهبود و شن مزد کردن بنا یکه از غیلان و مجدوب شدن مراتب تخوت تازه بدولت رسیده کافه
قدر تبریز از نظر اتر بستدهای لقب پیر الیکه کرد مراتب شان این بنده هر روزه از شعارف باعث رنج و تضعیف پریشانی
و تصنیف آبرو و تصحیح مسائل ارباب تجدید و تجدد بر حرف مقابل باشکاس کرده و مجهولات قدر و معلومی نیز و شکست هر روزه این بنده از ارباب
کمیکا از مسائل لاینحل خلاصه این جسارت کرکا بداد جواب ارباب و قرشدن جلد رحمان و دیوانه شدن جیب بانجا نمالس والله العالم بالصواب

بقیه ذنبی جمة المظفر

ارقام	آیام	تحویل شمس باین شکل شش ساعت و نیم از شب رفته هفت شنبه کذشته	التوقیعات
شنبه	۱۶	نیکست روز سان نقاضی فلان صاحب منصب هر خدمت کرده را بکار بیری تخلط نوکران و از فلان ارزخو کل پاپدر پولدار لیاقت و تعرض اهالی دولت رسانده و سبک خطیر رشوه کرفتن سلا	جناب سیر
یکشنبه	۱۷	نیکست قناعت رشوت کرفتن فرمان ادا بدع الوقت کردن اندرون و ادار بجلس حلوت کیر آوردن و فقرة دعلی را صورت دادن	
دوشنبه	۱۸	از ایام منحوسه است بجز شیطان خیلط و مذبت بقوم لوط بهرساندن امر کن مناسب نیست	
سه شنبه	۱۹	نیکست روز سان نقاضی محمد نقر کرفتن بجوان کرکهای زمانه خصوصاً بعضی از بچه های اران مجلس عامی پوشاندن و از سان کذ ماندن مواجب انها را از دیوان کرفته خوردن سلا	سیر نیکست
چهارشنبه	۲۰	بجز ناپاکی و خیانت و جهل امری را نشاید	بازی کنان
پنجشنبه	۲۱	نیکست بجز مزه دل از دست فلان امیر یا وزیر بیرون در کرم دل را با قهر کردن و از او لقب خانه خوانچه آهن و منصب نقاضی طلبیدن سلا	
جمعه	۲۲	نیکست تاریش لوند نیامده تدارک زنده کانه خوب سلا کردن	اخراج بچه خلف
شنبه	۲۳	مانند کذشته و آینده و موافق عقل معاش است	
یکشنبه	۲۴	از ایام نحس است بجز دست چار ساعت شتر در دربان پیچ و شش ساعت بابان کرفتن و بجوان بیرون رفتن و خود را از بان ایستادن و صفت بشت کاه خوردن و در دار بالصوت کفتن خواجه بیرون امری مناسب نیست	بیرون رفتن
دوشنبه	۲۵	نیکست زدم خیابان خیلی آلا کرفتن و بدلاء حقه بکار بردن تخم توپچی لنکر فرو عرض حرف زدن کلد کردن در جواب سوال اخذه آنها خش دادن سلا	
سه شنبه	۲۶	از ایام نحس است بجز در جنکل باز دوان رفتن و لانه خرس جستن و طوله او را کشتن و از وط خشکی در لانه او خوابیدن مناسب امری نیست	
چهارشنبه	۲۷	مانند پرسال است	
پنجشنبه	۲۸	از ایام منحوسه است بجز مخصص خشکی در میان خیابان لاله زار خوابیدن و از کثرت تشخص براسب و کالسکه سیر دیوان اعلی کردن امری مناسب نیست	
جمعه	۲۹	نیکست بجاده سیر زاجید علاوه شی با در تکاپو افتادن نه مهمانی رفتن و در انجا مانوس با اهالی کیر دندان افتادن و در نهضت صاحب شانه و سیر زمزمی کرد بندکان مهم نوکران و کلات شدید	
شنبه	۳۰	بالجمله این ماه آبدار پوای کرکه در اکثر ایام بدی جمع کرده و اکثر ایام بیکار مانده و جیب خالی و آبرو جنس آبکی	خصم کرد

حمد بی‌حد و ثنای بی‌عدد اوضاع ملکی را دانیاله بلاکش برابر تاکی و جهت شاه‌بلام و جلالت در ذرای عظام و ستی اعتقاد و بختی دل صاف آب مصفا و کلاب و کی می‌نیاری
چهار تیزی کار و تندی فلک از آن‌ها کار کرد کاناده تدوجوت قوزی صاحب منصبان کرمه کردی کرد کمال و دارای طرب و پهنی سفره
و جندی مارد عقی چاه و استقامت خط و سویوی نقطه و حدوث ضلع از نقطه زاویه در تایر شرع التزام قافیه کردی خط محیط دایره و دوازی
و کسترد و لوازمات علیه با فقرای متعلم و مدارای مردمان با صفت با بلی خرب تناسب اسعدی شیرین با عشقان دنیا دولت و وی پهلوان یزدی
بابرزا علیخان توری شتم سرما فوالنسه در یکی دنیای شیا لقوس هفت بین سرب و بانجی مفعول و سنده و سردار و سلام الفاروسوسار
سیک درس اسفند و جلا اتشکا دست مردمان با عقد و دین ولا با لی و وسعت سا ال ع ف مفت زلی

محرم المبارک

اشبو	امریا	بدر این عام هفت ساعت از شب یکشنبه گذشته بکلفتی نخل از قطب شمال دیگر موهفت	التوقیعات
یکشنبه	۱	نیک است از تو بچیانه ترک پول قرض کردن از قرار قرار دادی هزار و سه جفت جند و از کهیری خوردن و دیوار طویله ساختن و سفید کردن و طاری مقبول شیدن سلا	علاوه گذشته
دوشنبه	۲	از ایام منحوسه است بجز مجول و شکم برآب زدن امری سلا نشاید	
سه‌شنبه	۳	نیک است با غات سردرخت و بونجه زار را کندن و در من بزرعه راهم براو وصل کردن و بکای جو و کندم اسپند و کبر و کاشتن سلا	
چهارشنبه	۴	نیک است با وجه نداشتن نگهداشتن یک نفر نوکر نوکرای متقدد از درب خانه بیرون کردم بازاریان نگاه فریب باده و زدن از دست کاریج آنها تنگ کاه فروش اولی و آخر از دست آنها	
پنجشنبه	۵	نیک است در سجوشاه باندا شتن یک پول در جیب مشتری ده من بنداز دشت طاکار دشمن و سوا کردن و بهره را در میان و امتحان خود کردن و بعد خواستن سلا	
جمعه	۶	از ایام نحس است بجز درکار سر کردانا در حرکات کشتن بدن با سالان با بی‌حرکت خواجی ایستادن با شیا و تغییر اسم کلیف ساعد رسید بجز ارکا کردن و هر بدن امری نیست	
شنبه	۷	دیر از متفرق شدن جمعیت بجمع سیار سیدن کرخوان است از ابلیو له و به دراوردن سلا	
یکشنبه	۸	شدید بهره روزه است	
دوشنبه	۹	بجز مسهل خوردن و وقت نهار یک طبار تربد کشک با نکان خوش غذا خوردن و اکر بعد از ظهر ضعیف در خود بیند بقدر نیم من سنجد نارس خوردن مناسب امری نیست	
سه‌شنبه	۱۰	بجز ابرام در با عقل معاش امری چیز نیست	
چهارشنبه	۱۱	نیک است با مرحوم آغا محبوب خواهر نخواهر کردن و از برای شیخ احمد احسائی فاتحه خواندن و دیگ از قصبه بدا مرحوم القیس کشف کردن و در موضع الفه و بردی جان امر جمعیت از ایام	
پنجشنبه	۱۲	نیک است در سجوای اصفهان و کاشان کرآب قبت کرا فی دارد و رضا آباد ما کرعیت آبدی بکند خواب و آب را الصحرا و بعد کمان و از رعیت با کلک خوردن و خوش شدن سلا	
جمعه	۱۳	نیک است با داشتن یک زن سلیط و بد سلوک بیرون آن دیگر خواهان دختری کرختی و دیر روز از دست زن قدیم کلک خوردن و از خانه بیرون شدن سلا	
شنبه	۱۴	بجز با داشتن هوز از شب از امت بهر کار کخته در خانه قفل و صیغه فاتحه بسیردن امری نیست	
یکشنبه	۱۵	هر شب همین طور است	

وشیطان خیال قلت ما مورت و منصب را بیاند و دو فر بیکاری و فلک و حال و فوت وقت در غصه و راحت تنگی و وسعت و اروزی
دسری و ندامت لوطیان تبریز از خوزی و کلک نظری از کسب و معامله و بد عاقبت افراد آوازه جناب ملک الشعرا بکاه
وصله دست عدالت روز کار را بهر کمال و صدق رحم نمودن حسنه خان جزال و محقولیت کریم بیشه فحطر قوت و الضاف
در نقاب و عقاب و جان صفت کسب لسان صحاف و قوع مرض عشه در خانه نداف و طیفان خوشی حوض پول در کیسه صراف
عشتای زنان کلیر و کودکان بسائل حیض و نفاس و احتراز قرار از کنجد و دانس و تشیع طایفه بلباس قیمت تر در تر
کرباس انحنیس الذی یوسوس فی صدور الناس و الله اعلم بالصواب

بقیه شهر محرم المبارک

اشبو	امریا	تحویل آفتاب بمیزان فرشتگان تعاقب فرمان تعاقب ساعت از شب دوشنبه گذشته	التوقیعات
یکشنبه	۱۶	نیک است با مرحوم آغا محبوب نخوان و نوزه خوردن سلا	
دوشنبه	۱۷	نیک است حضرت رضای جان را در بیرون آمدن شوهر از خانه بتغییر لباس انتخاب او قتی و سی غلبا دشدن کوچه‌ها از کوچه بازی دیگر حرف بزند	
سه‌شنبه	۱۸	از ایام منحوسه است بجز استخراج تقویم کران در دوغ گفتن امری سلا نشاید	
چهارشنبه	۱۹	ترک اعتب امور دنیا است خاصه سفاهت احمق سلا	
پنجشنبه	۲۰	نیک است عاملة شدن و اکبه برآوردن و قوتیج کردن و مردن سلا	
جمعه	۲۱	نیک است از حوض نهار قطعه خوردن و کلک جوردن و در حوض علیان زدن و کشیدن و در حوض تخم یکقدح قطوری از ظروف کارخانه شدن را	
شنبه	۲۲	بجز کار بهر روزه کردن هیچ امری سلا نشاید	
یکشنبه	۲۳	نیک است با جدک میان و رش قدیم راکر دوست خان قیمت دار دحمت و دهان ستاوری باندازه کوشش از او بهر میان و زیاری آزاد و حجت قاضی کیر بازار و اللهم	
دوشنبه	۲۴	مانند آینده و گذشته است	
سه‌شنبه	۲۵	نیک است شب بیت و نهم ماه رمضان با ستاد و جادوی رویت نماند کدخدا و خدمتکار	
چهارشنبه	۲۶	نیک است فنجان بازی و پچاز بازی و چاق شکستن سلا	
پنجشنبه	۲۷	نیک است قطع اشجار و بنای ظلم و خلاب کردن آبادیهای سور و شد سلا	
جمعه	۲۸	نیک است مکتب رفتن و تسبیح چیز را فهمیدن و بعد از ده سالگی کرختی نماز کردن سلا	
شنبه	۲۹	بجز شیطان خیال امری دیگر مناسب نیست	
یکشنبه	۳۰	سلخ این ماه هنوز تمام نشده بلکه با مرور و صلت ندارد	

حکیم علیه الرحمه و اوساع و احوالش که در اینجا مذکور نمی‌شود بلغ یا الاغ و عرعر عبدی حرف شبوه‌ٔ الفوزه و نقش کل محطی پوچه فراوان است سنبل
کثرت اما بکار و فراوانی تحقیق یکی از سیاسیون معروف و پرتوی از سقدمات علم و شروع او بسط خارج و مستغنی شدن الحدقان از اراده
یزدی آقای مکری از سخن و قوانین و اصول و مباحثه با بیک عیالو با رستم خان حاجی علیلو قراجه داغی در ثبوت انتقال سنبل
و کمارسه نوشتن علما آقای کشفاک و تشیع او علما حسن پیرزا حسین اپیرپارت و خراز جستن با در سر پیمانه و وداعیه معقلی آداشتن
آغا محبوب خواجه درشق انظامی و تندی سعدالله او و تقرب انحاقان بهام التقوا در خط سکسته و سیاه اوقوا در شکسته نستعلیق
و میرزا عبدالله خان نوری در ثبت و اداره دریای خان سرتیپ و اللاه و صفرعلیخان زرتیپ توپخانه در تقریر فارسی و هاجر کربلائی شوشتری در قرائت و مدرک

صفر المظفر

روز هفته	آبان	هلال ایماه نو و در ساعات از عصر روز شنبه ماه دیده شود حوض سلطان طلوع خواهد	التوقیعات
شنبه	۱	نیک است مانند بعضی خانها شوخ و شنگ بجوان دار کثرت عرق مطرب بیهودی را ماند که	
یکشنبه	۲	قرنحوس است چون زدهانهٔ عقرب است باردی دس کدانش مانند بدولت بیدگان چیزی	
دوشنبه	۳	بدشب همین طور است	
سه‌شنبه	۴	نیک است منجم شدن و در دفع کفش و اپرتیره رو هوا دیدن و احتمالی بدر ندکه دادن	
چهارشنبه	۵	مانند سالهای گذشته است	
پنجشنبه	۶	چون قمر در پشت قرباغ آنچه کاری را آغاز باید تا حرکت کردی او خبر دار شود	
جمعه	۷	نیک است خانه خصیه و گوش بریدن و کجای آبله خار کوبیدن و دسی بی‌صبر زنجبیل	
شنبه	۸	این ساعت خصاص بدشمان دین و دولت دارد	
یکشنبه	۹	هیچ کاری می‌ستاز مهدی کوشد در حرف با نه و عروق زنان و کاشتن تخم شدن نیست	
دوشنبه	۱۰	مانند پارسال است	
سه‌شنبه	۱۱	نیک است حرص صدای اعلیین بجوان بجای نان و سرکه نان دزدی و سیب زمینی خوردن	
چهارشنبه	۱۲	نیک است بکفارهٔ تهمت بدهای وجود سعود همایون شاه پناه ادام الله ظله	
پنجشنبه	۱۳	کشیده با بدای بدفع آل نفاق	حسام عمت با مظفر الدین شاه
جمعه	۱۴	زمان دولت سلطان دی و خصمش	چو زلف دولت بلند و چو دست کوتاه
شنبه	۱۵	کوشش نوبت سعدی و حافظ شیراز	رسید روز غزل خواند عجب اتفد

چراغعلیخان جاپلانکه بخیبیاری در علم رمل کرار قاعدهٔ حاجی اسماعیل خان نهاوندی است بتلاشه حکمت آموزش جستیم حسنعلیخان جزایل کرانا
مستعلین مرحوم فضلعلیخان اهرقان بهم درس ذوالفقار خان ایروانی است طلوعه زبان این بنده کاری از بهمن تحمل بدست چشم و خیر گشیدان و مکان
و خو نوزی دارد و کشتن اب و قراغت بخشیدن و صالی و صدرت خواستن غزه و لجوجه اباد شب نفره داری عشق و بیدلی شمع و جان دادن
پروانه رحمت آلام هجر و راحت بخشیدن وصال و خشن بالا رفتن و پایان خیال اداکان و ذکر لاله خانه زنگی و خشکان زشب تا صبح بیداریم و بیدار
من و شمع و ستاره شب تا صبح تو اند خفتن خواب ای سرو بالا من از دور رخ تو نگرانم بخواب آید بر چشمان نایم شرم خیزد ز حشمت کایم بخواب ای چشم
بیخبری زکس بگل از شرم رویت پای نکس بخواب ای غزلهای سحری بگشته پیش رفت شد شمع بخواب ای بیداری ای غزلهای خیال بیداری

بقیه شهر صفر المظفر

روز هفته	آبان	تحویل شمس اعظم بیرج حوت چهار ساعت و هشت دقیقه بعد از طلوع خواهد شد	التوقیعات
چهارشنبه	۱۶	حاجی اسمعیل خان نهاوندی از کثرت شعور و تفکر در کار خود علیل و از طبیب اجازه	
پنجشنبه	۱۷	گفت کرامت بعضی کنز و مشهود اعلی از این پیرمرد حاجی خان کرمانی حرف قرن	
جمعه	۱۸	دولت نواده مرحوم شکوفان و اولاد اسدالله خان مرتیپ بگانه ام با وجود خان	
شنبه	۱۹	همگونه عیب و زشتی هر نوعی از نیز گردد مخصوص اولیاء دولت محمود و مخصوص	
یکشنبه	۲۰	دارای فضل و فهم شمار همچو نور القفا نشده از نواجب الوجود و مراحم خاصه	
دوشنبه	۲۱	حضرت دیرنه دارم با کمال و اتفاق کلی عالم الاتفاق است از اطاعت تا نه بر آورم	
سه‌شنبه	۲۲	خانه زاده کار فقیر کاشته بهم و اتحاد آشنا و دوستانه حتی از حرم نقیب الممالک	
چهارشنبه	۲۳	برادر با بلیغه شاه بحضرت آن مرحوم بر گزیده و خدمت بدولت استظهار نظر آفتاب آفرین شاه	
پنجشنبه	۲۴	خدمت عمده و نیابت شاهزاده آن مرحوم سید آقای امامقلی بنده زاده بر گاه و دولت شاه	
جمعه	۲۵	مردی بقدر دولت و جاه و حشمت جناب جلالتمآب لاعی عضد الملک ایلخانی سلسله جلیله قاجاریه ثابت	
شنبه	۲۶	عرض حال خانه زادان از دولت قدیم و خدمتگذاری بخانه کاپای همایون و عرضه داشت چنین عرض	
یکشنبه	۲۷	خانه زاد بنگ ایران دعاگوی دولت سرمدی و صاحب فرخ ایران بندگان پرگاه بعضی	
دوشنبه	۲۸	بطلع پولهای جمع شده از پیلداری عراق بار دیگر مرحوم ایلچی از طرف مقدم دارند	
سه‌شنبه	۲۹	شرح حال او در روزنامه ثبت و تقدیم حضور همایون شد	
چهارشنبه	۳۰	سلخ رجب ایزدی	

فصل حکیم آنجا حلیم — احوال آن آدم که نیکو داند زمان گفتن بر دوی هوا پرستی بخاری و بخش زمان طبیان بیمار و قلت خنده و کثرت بکار دوستی

خود بین پیرزاده خان سپاهی فاخر او بسکر دگر زیارت شده دیگر نشستن جایز نیست شیرینی علما و چوبا روش تعلق القوه خوشنود کردن

اندازی نخ و کلاهی سوزنیان زردی کاه و بزی چون قلندر دوغ انداختن و ملقب شدن عبدالرحمن خان بصداقت (دود کل حسن)

کرمی آفتاب و خشکسالی و خلل پذیرفتن بدیدن نوروز بزرگان سپاهیان سپاه نهادن مالک و خصوصیت دایه و ورود ملک در داد خاص شدن میرزا حسن جان

کرانه و خلوت کار خانه چه چیزه که در آنجا کاهی قوی از میله و درنگ از سر خسته بیرون و در رفع ایراد مدتی که چیز حبس و خشی نیشود

شبگیر باید خت اجتناب بشتر از خوردن خار و احترام عنیزه بزرگوار بندی چاه و کردی دیدار و توبه کردن میرزا سلیمان پسر و فاتح

شهر ربیع النشاط

روز هفته	ایام	هلال انیاه سرخ پوشید از قفا جنوب بقص کمان ...	التوقیعات
پنجشنبه	۱	نیک است کاهی آسیه و کاهی سوار یک شکر شدن و بدبار آمدن سپا	
جمعه	۲	چون از کلبند که نزدیک است بر دربار آمدن لابد از خیابان ناصری	
شنبه	۳	بتوپخانه و بعد بخیابان فصیل آبگوه از زیر نقاره خانه ...	
یکشنبه	۴	توضیح آنکه	
دوشنبه	۵	یک شکر عبارت است از هر شکر مندرسه و مقصود که فلان از اعاظم آخیابان	
سه شنبه	۶	او کرده یا از اشخاص نه بشهرت شاهد و دولت رسیده هوس آشتن از شکر مقصود	
چهارشنبه	۷	قیمت کرد بسبلغ هفتاد تومان خوید از بابا پولا دو ماه از سال رفته برات سواب	
پنجشنبه	۸	واسیه بیت و پنجمان خود افزود خت بعد باب فترت سی و پنجمان از نیابت قیمت	
جمعه	۹	داده و هر روزه نوکری از صاحبجمع در شکر آمده مامور بگرفتن هر یکی از دیگر	
شنبه	۱۰	بیکوید در شکر را بده بخانه از میان بیک نصف او را برم در سر نصف او را	
یکشنبه	۱۱	نیک سه تر گرد زدن و غلط نمودن در قصاندن امیدوار و متجدد انس با	
دوشنبه	۱۲	بجز بیماری و سه و عشق بازی و امانت لقمه و غیبت نمودن از هر بیت	
سه شنبه	۱۳	۸ شب همین طرح است	
چهارشنبه	۱۴	بجز کلمه‌های جهل و خندیدن بلقمه و خندیدن مردم از هری شاه	
پنجشنبه	۱۵	بجز جنگ کاری مذبوحی نیست	

از بازی قاری صیاد حاکم ... تقریر و روزه شبه بر گرفتن اتخاذ و خانه جماعت نقش کتاب بیشه و دیانت بر زانو تحریش ... تعلیم خانه داد و گوشه زدن میرزا علی

پسر میرزا نصراله کرکی و تعقیب خوشنودی میرزا حسن و میرزا محمد کردن بر زنهاری و آیین کهنه زمان کاهی و کی بسیار آب شیطان

و وقت حاجی میرزا فتح الله در روضه خوانی ... که بیکه تخلص ابوالوردی شد و متمند مخصوص اخبار را بعهده شتر داران کاشی و بیود

و صبور کلام بازیت حقیر اینکه روزی گفت حادثه حصول در خانه خود فرزندان حضرت مسلم را دید و شنفت که چهار گشت خواهند بیک سیبه

صبور آن حال طفل زنده عرض کنم جناب جناب بیک سیبه قابل قسمت نیست یک سیبه را چگونه میتوان بصورت سه فرزند سیبا بهم برادر دانست کردند

نسب زاکر کرکی شنیده میرزا جوشن بر پیشخدمت ... که بیکی از عالم دوست داشت تغیر کرد که شقت بکاوار العقیله تقاضای چنین خانه فرزندی ساخته

بقیه شهر ربیع النشاط

روز هفته	ایام	تحویل شمس ببرج ... ساعت از روز گذشته	التوقیعات
شنبه	۱۶	الاسماء تنزل من السماء وکاهی هم بر عکس نهند نام زنکا کافور ایا	
یکشنبه	۱۷	سانق کذاب اعنی زمان قاری کتب اجتماع عند ربهم الا لحقه تنزل من السماء	
دوشنبه	۱۸	موسوم بزمان وزمان رذل وسفله پرست است سوای اینکه حوصله	
سه شنبه	۱۹	در دوش نقطه داده و مرید مجدالتالف شیرازی و منسوب بسیدذهبیه شمارند و حال آنکه	
چهارشنبه	۲۰	مناخ است که ملعب و جنازت بر ابر عمه تمال ساینده مانند بادیه خشتمال	
پنجشنبه	۲۱	چه بچه این بنده در وصف او گفته خویش جلوه داده در دویش	
جمعه	۲۲	این حکایت تعلق انگیز است باطنا مرشد معاویه است	
شنبه	۲۳	ظاهرا عبدشمس تبریز است صبح خیز و خیال فتنه کند	
یکشنبه	۲۴	نه زدی است ایرسیه است بسحر خیزی او اکر نازد	
دوشنبه	۲۵	ایرهم شام تا سحر خیز است حریف زمان آقا پسر حمید خان	
سه شنبه	۲۶	افشار و پسر عمه جزال و این عمه جزال بخلاف عقل است که از چگ	
چهارشنبه	۲۷	در آمد آنست که در روز که کلام او است نقل کنیم کلام جزال کی احوالات سوا	
پنجشنبه	۲۸	بس کرده	
جمعه	۲۹	مانند هم روزه است	
شنبه	۳۰	سنج هم، تمام بجوا اعتبار دارد تا سیمه دیگر وصلت دهد	

هو العلیم الحکیم العلم

شهر سابیع الانات			
اسبوع	مرتبه	هذا من انباء غیب نخستین که شنیده خطاب مستطاب	التوقیعات
شنبه	۱	نیک است غیبان زمان کشیدن و از شدت سرفه غش کردن سرا	
یکشنبه	۲	بجز طبیب شدن یکی فرستادن از مسلمانان کشتن امری خالی است	
دوشنبه	۳	نیک است لباس مردانه پوشاندن زنان را و بیرون نگاه داشتن ایشان را	
سه‌شنبه	۴	در شب همین طور است	
چهارشنبه	۵	نیک است تفویض امور سرکار میرزا احمد تو بخانه	
پنجشنبه	۶	که مهلت مستعد شدن او توضیح	
جمعه	۷	روزی این بنده درگاه از حکومت قراچه داغ مامور بر آوردن	
شنبه	۸	قطعا نگاشتی بعد وصلت حکومتی حضرت العلیه و رستی امیر الامراء العظام تمان	
یکشنبه	۹	میرنجه شود رجوع میرزا احمد تو بخانه و تاکید شده بود که در شب بشیرد	
دوشنبه	۱۰	در تبریز نام خلاصه بعد از اینکه یکماه سوگواری و تعزیت	
سه‌شنبه	۱۱	بیت تمان مقروض شدم روزی نوکر میرزا احمد خان جواب نگاه و حکیمانه	
چهارشنبه	۱۲	باین بنده داد دستم را گرفته آورد در سر محله آتش کلان پنج شش قدم است	
پنجشنبه	۱۳	نموده و گفت لاجرم اینها قبر قاصدان است که میرزا احمد خان نگاغذ	
جمعه	۱۴	آورده و از حسرت جواب مرده اند	
شنبه	۱۵	از فرنگ نامه بجز شلوار تنگ پوشیدن در پاچول کردن امری نیست	

بقیه شهر سابیع الانات			
اسبوع	ایام	تحمل بایش بس بر نگوش تا پاساعت از شب دیگر نشسته خواهد بود	التوقیعات
سه‌شنبه	۱۶	بجز بزبان فرنگه تکلم نمودن روزی چند چیز بیمه بانهای	
چهارشنبه	۱۷	نیک است افتخار بر نگ نمودن و افاده بدانستن و سوم فرنگ نمودن سرا	
پنجشنبه	۱۸	از ایام نحوست بجز شراب خوردن و عوق شدن امری نیست	
جمعه	۱۹	بجز یک دو ساعت از شب نشیع دیدنی نحوست دو گانه امری نیست	
شنبه	۲۰	بعد از سه ساعت از شب گذشته انکار امانت است	
یکشنبه	۲۱	توضیح	
دوشنبه	۲۲	چون مخرج کافذ نشد ریگ در طعام یافته متغیر شد که رید بدندانم خورد	
سه‌شنبه	۲۳	این معنی شیع بهتر میداند لهذا در مجلس دیگر بدست کرفته از او بپرسید	
چهارشنبه	۲۴	کراین چه چیز است حسن تدبیر نجایش پرسید میگفت که سند است خاطر از	
پنجشنبه	۲۵	آخر لفظ کاغذ دهان معنی راش ملک است لهذا اسکناس را سند گفتن بعید از چندی	
جمعه	۲۶	وجه موقوفات دکانی مرحوم حاجی شیخ کاظم که وقف خانی میرود	
شنبه	۲۷	خورد و مخرج کاغذ صحیح شد	
یکشنبه	۲۸	نیک است دکانها تنگه بزی در کوچها و بلاس کشیدن و بچوب کردن آذانه	
دوشنبه	۲۹	بجز در سفاره در کلکوته مجوس عبادت بر دن از ثالث الیت کذشته کذاشته	
سه‌شنبه	۳۰	سلخ این ماه مثل سلخ سال کذشته	

ابرو	بالای چشم	سر چشم	گوش
اشاره	سر قدم زدن که گویند قدم بالای چشم	مخفی بصورت خوب نگریستن	بخواب دادن
پشت سر	دماغ	پیشانی	گردن
غیب کردن	چاق شدن	بندی چسبیدن	انگشت
کتف	بازو	دست	انگشت
بوسیدن	هم آغوش شدن	با معشوق در آغوش کردن	دهن بدهن آوردن
دهن	چانه	غبغب	پشت
زبان گفتن	مفت زدن	کمیدن	رعایت نکردن
شکم	ناف	پهلو	ذکر
برآوردن	غریدن	تهی کردن	عروسی کردن
خایه	مقعد	ران	ساق
خاکید خوردن	فراخ روزی شدن	فشردن	سگرگردن
پاشنه	پای	لب	دندان
درشت زدن	پادرد دم شدن	گزیدن	دندان طمع کندن
سر	زبان	بناگوش	سینه
نشستن بگرد چیزی	ابرو گشودن	چاق کردن	سپر کردن

ابرو	بالای چشم	سر چشم	گوش
اشاره	خصومت یافتن	سر کشیدن	نگاه کردن
پشت سر	دماغ	پیشانی	گردن
بد گفتن	در مجلس کسی	از حد گذشتن	عیب کردن
کتف	بازو	دست	انگشت
حمالی کردن	بر میان بستن	برای کسی	رسانیدن
دهن	چانه	غبغب	پشت
پر گفتن	زیاده	خنده آوردن	
شکم	ناف	پهلو	ذکر
بر دردن	قحبگی کردن	درد گرفتن	اولاد
خایه	مقعد	ران	ساق
مالیدن	کشته شدن	سگرگردن	چکه پوشیدن
پاشنه	پای	لب	دندان
بزمین سائیدن	برخت خوردن	ناخن کشیدن	کاز گرفتن
سر	زبان	بناگوش	سینه
لنگ زدن	دراز کردن	سیلی خوردن	زدن

ابرو	بالای چشم	سر چشم	گوش
اشاره	سر قدم زدن که گویند قدم بالای چشم	مخفی بصورت خوب نگریستن	بخواب دادن
پشت سر	دماغ	پیشانی	گردن
غیب کردن	چاق شدن	بندی چسبیدن	انگشت
کتف	بازو	دست	انگشت
بوسیدن	هم آغوش شدن	با معشوق در آغوش کردن	دهن بدهن آوردن
دهن	چانه	غبغب	پشت
زبان گفتن	مفت زدن	کمیدن	رعایت نکردن
شکم	ناف	پهلو	ذکر
برآوردن	غریدن	تهی کردن	عروسی کردن
خایه	مقعد	ران	ساق
خاکید خوردن	فراخ روزی شدن	فشردن	سگرگردن
پاشنه	پای	لب	دندان
درشت زدن	پادرد دم شدن	گزیدن	دندان طمع کندن
سر	زبان	بناگوش	سینه
نشستن بگرد چیزی	ابرو گشودن	چاق کردن	سپر کردن

ابرو	بالای چشم	سر چشم	گوش
اشاره	خصومت یافتن	سر کشیدن	نگاه کردن
پشت سر	دماغ	پیشانی	گردن
بد گفتن	در مجلس کسی	از حد گذشتن	عیب کردن
کتف	بازو	دست	انگشت
حمالی کردن	بر میان بستن	برای کسی	رسانیدن
دهن	چانه	غبغب	پشت
پر گفتن	زیاده	خنده آوردن	
شکم	ناف	پهلو	ذکر
بر دردن	قحبگی کردن	درد گرفتن	اولاد
خایه	مقعد	ران	ساق
مالیدن	کشته شدن	سگرگردن	چکه پوشیدن
پاشنه	پای	لب	دندان
بزمین سائیدن	برخت خوردن	ناخن کشیدن	کاز گرفتن
سر	زبان	بناگوش	سینه
لنگ زدن	دراز کردن	سیلی خوردن	زدن

هو الله تعالی

هذا

کتاب جنگنامه

موش و گربه بید اقل

السادات سید حسین

ابن عبد اللطیف الحسینی الکرمانی

در مطبع فیض رسان

بطبع آراسته

گردید

بیست و پنجم ۲۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷ در بندر بمبئی

در نزد ارباب خرد

و ذکاوت و هوش این نامه را

که بطرز هزل است باید درجی دانند که گوهرها

در آن درج است

مطبع فیض رسان بمبئی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

اگر داری تو عقل و دانش و هوش / بیا بشنو حدیث گربه و موش
بخوانم من برایت داستانی / اگر عقلت رسد حیران بمانی
ای خردمند عاقل و دانا / قصهٔ موش و گربه برخوانا
قصهٔ موش و گربه را تو بنظم / نیک برخوان چو در غلطانا
از قضای فلک یکی گربه / بود چون اژدها بگرمانا
گربه دوربین و شیر شکار / کهربا چشم و تیز دندانا
مار دم و عقاب پیشانی / بود پر مکر و پر ز دستانا
شکمش طبل و سینه اش قاقم / ابرویش قوس تیر مژگانا
با عروسان کنار جامه خواب / کدخدا را بخانه مهمانا
این چنین گربه که من گفتم / بد بکرمان و حمله یارانا
رهبر دیگ و کاسه و چمچه / مشرف صحن و سفره نانا
این چنین گربه که من وصفش / کرده ام عاقل و سخندانا
روزی اندر شرابخانه شده / تا مگر موش گیرد آسانا
در میخانه چونکه بگشادند / سوی میخانه شد خرامانا

در پس خم می کمین کرده / همچو دزدی که در بیابانا
جست موشی ز کنج دیواری / بر سر خم می خروشانا
سر خم بر نهاد و می نوشید / مست شد همچو شیر غرانا
گفت کو گربه تا سرش بکنم / سر او را برم بمیدانا
سر صد گربه را به بخشم من / گاه بخشش بروز احسانا
گربه در پیش من چو سگ باشد / گر شود روبرو به میدانا
پسر زال رستم دستان / یادگارش منم بدورانا
گربه این را شنید دم نزدی / چنگ دندان زدی بسوهانا
ناگهان جست و موش را بگرفت / گفت موشک کجا بری جانا
موش گفتا که من غلام توام / عفو کن بر من این گناهانا
مست بودم اگر گهی خوردم / که فراوان خورند مستانا
من غلامم غلام حلقه بگوش / طوق بر گردنم غلامانا

گربه گفتا دروغ کمتر گو / نشنوم من فریب و مکرانا
می شنیدم هر آنچه میگفتی / آروا دین سکه دین مسلمانا

این زمانت برای جرم گناه — کمتر از سگ کنم تو را جانا
گربه آن موش را بکشت و بخورد — سوی مسجد بشد خرامانا
دست و رو را بشست مسح کشید — ورد حق را بخواند و دبانا
باز الها که توبه کردم من — ندرم موش را بدندانا
گربه میکرد توبه در مسجد — یا کریم و قدیم و سبحانا

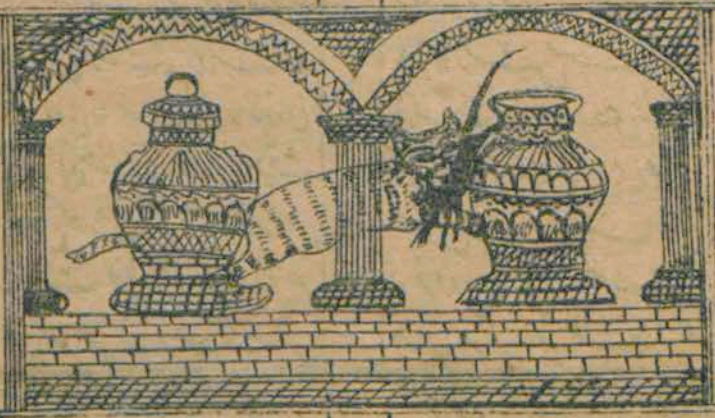

کار من توبه است و استغفا — ای خداوند کار رحمانا
بهر این خون ناحق ای خلاق — من تصدق دهم دو من نانا
توبه بخشی گناهم ای غفار — از گنه گشته ام پشیمانا
در مکر و فریب باز نمود — تا بحدی که گشت گریانا
موشکی بود در پس منبر — زود برد این خبر بموشانا
مژده کانی که گربه عابد شد — زاهد و مومن و مسلمانا
بود در مسجد آن پسندیده — زار و گریان و آه و نالانا
دست افسوس را بهم میسود — گفت کای کردگار رحمانا
بگذر از جرمم ای خدای جهان — گر غلط کرده ام بنادانا
داشت در دست دایما تسبیح — ذکر حق کرد همچو نالانا

این خبر چون رسید بر موشان — همه گشتند شاد و خندانا
هفت موش گزیده برجستند — هر یکی کدخدای دهقانا
شکر کردند و شادمان گشتند — که شده گربه نو مسلمانا
مجلس عیش در همان ساعت — شد مهیا بامر دهقانا
همه در رقص و های هو مشغول — جمله مست شراب الوانا
دو نفر زنگباز و دو رقاص — دو دهل چی و دو نوا خوانا
دیگری داشت کوس در پس پشت — یک مقلد بد از صفاخوانا
بعد روزی رئیس آن موشان — گفت با موشها که بارانا
تحفه چند لایق گربه — همه جمع آورید فراوانا
موشکان جملگی روانه شدند — از پی تحفه زود و چسپانا
هر یکی تحفه بیاوردند — تحفه لایق بزرگانا
خوانچه با تحفه های رنگارنگ — شد مهیا بسعی موشانا
همه بنهاده خوانچها بر سر — همه بر دست نان بریانا
برگرفته برای گربه بمهر — هر یکی تحفه های الوانا

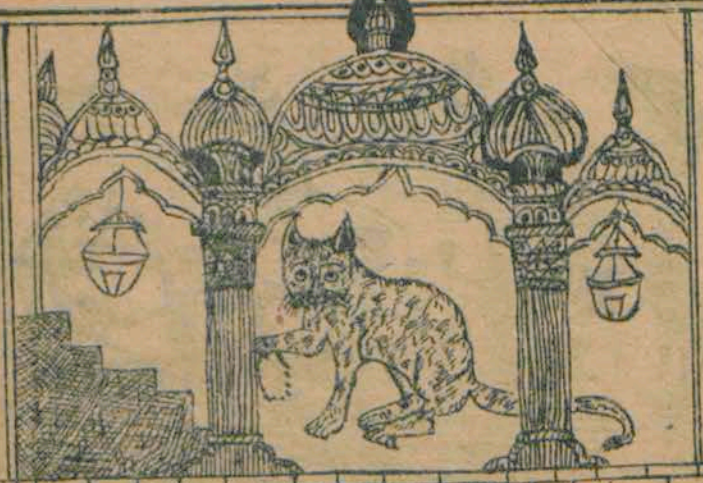

ان یکی شیشه شراب بدست — وان دیگر بره های بریانا
ان یکی طشتکی پر از کشمش — وان دیگر حقه نمکدانا
ان یکی جوز قند و بادامی — وان دیگر نقل و آب دندانا
ان یکی قالب پنیر بدست — وان دیگر پسته های خندانا
ان یکی در طبق پر از خرما — وان دیگر سنجد و سپستانا
کاسه های نبات و تخمه شور — فندق و کلچهای قندانا
وان دگر دوری پلو در دست — افشره آب لیمو عمانا
با ادب جملگی روانه شدند — بر سر هر یکی یکی خوانا
کرده شال و کلاه و جبه بدوش — چون غلامان بنزد سلطانا
نزد گربه شدند ان موشان — بسلام و درود و احسانا
کرده تعظیمش از سر اخلاص — کای نثار رهت همه جانا
لایق خدمت تو پیشکشی — کرده ایم و قبول فرمانا
گربه چون موشکان بدید بگفت — رزقکم فی السماء دیانا
من گرسنه بسی بسر بردم — رزقم امروز شد فراوانا

روزه بردم بروزه های دیگر — واقف است انخدای رحمانا
هر که کار خدا کند بیقین — سختیش میشود هماسانا
گربه گفتا که پیش فرمائید — قدمی چند ای عزیزانا
موشکان جمله پیش میرفتند — تنشان همچو بید لرزانا
انقدر خوف بود در دلشان — که نبودی بهوش ترسانا
حمله گربه کرد بر موشان — چون مبارز بروز میدانا
پنج موش گزیده را بگرفت — هر یکی کدخدای دهقانا

دو بدین چنگ و دو بدین چنگال — یک بدندان چو شیر غرانا
ان دو موش دیگر که جان بردند — زود بردن خبر بموشانا
که چه بنشسته اید ای موشان — خاکتان بر سر ای جوانانا
گربه بیمروت پر خشم — بگرفت موشکان نادانا
پنج موش گزیده را بلعید — کوبه با چنگها و دندانا
موشکان در عزای خانه رئیس — جامه ها کرده همچو قطرانا
خاک بر سر کنان همی گفتند — ای دریغا رئیس موشانا

جملگی متفق شدند که ما / میرویم سوی شهر کرمانا
تا بشه عرض حال خویش کنیم / آنچه وارد شده بموشانا
عرض این قصه واجب است بما / عرض کردن بشاه ذیشانا
بعد از این هر یکی بنوعی خاص / ره گرفتند جمله نالانا

آن یکی را دهل بگردن بود / وان دگر طوق و سنج دگرانا
جملگی کرده شال در گردن / ناله کردند چون غریبانا
موشکان در عزا و در افغان / اشک ریزان همه ز مژگانا
شاه موشان نشسته بر سر تخت / همچو لوطی کاسه گردانا
همه یکباره کردنش تعظیم / کای تو شاهنشهی بدورانا
ما فقیر تو صاحب دولت / ما همه چاکر و تو شاهانا
گربه کرده است ظلم بر ما ها / تا شده عابد و مسلمانا
سالی یکدانه میگرفت ز ما / حال حرصش شده فراوانا
این زمان پنج پنج میگیرد / که شده مؤمن و مسلمانا

راز دل پیش شاه خود کردند / شاه شد همچو دیگ جوشانا
شاه بنمود لطف بر ایشان / کای مرا نو رسیده مهمانا
من تلافی به گربه خواهم کرد / که شود داستان بدورانا
شاه موشان چه عجز ایشان دید / رحمش آمد بر آن غریبانا
تا بیک هفته شورشی می بود / در عزای رئیس دهقانا
شاه فرمود تا که نعشش را / دفن کردن ز روی احسانا

کرده ترتیب بهر تربت او / جمله حلوای خوب نوشانا
در طبقها نهاده و بردند / سوی تربت بچشم گریانا
از سر گور چون که برگشتند / آمدند نزد شاه موشانا
گفت لشکر کشید ای موشان / روز دیگر بسوی میدانا
چون که از پادشاه فرمان شد / جمع شد لشکر فراوانا
گفت ای سروران و سرداران / گربه ملکم نموده ویرانا

همه گفتند در طریق سلوک — گربه مردی است عارف و دانا
گفت این فاسق است و هم کافر — بدفعال و حریف و نادانا
رو بلشکر نمود کای لشکر — بروید تا بشهر کرمانا
سان بدادند انگهی موشان — سیصد و سی هزار موشانا
همه با تیغها و توپ و تفنگ — فوج فوج از سپاه موشانا
هم سواره پیاده میرفتند — گرزها در میان چو جولانا
چونکه جمع آوری لشکر شد — شاه فرمود ای جوانانا
باید ایلچی رود سوی گربه — زیرک و کامل و سخندانا
همه گفتند امر از شاه است — حکم شاه است بر سر جانا
بود موشی رئیس این دولت — عاقل و زیرک و سخندانا
گفت باید رئیس من برود — نزد گربه بشهر کرمانا
یا بپابوس شاه می آید — یا له آماده باش جنگانا
چونکه بشنید آن سخن آن موش — جست از جا چو مرد مردانا
رفت در نزد گربه آن موشک — همچو باد از ره بیابانا
گفت من ایلچیم بدان گربه — میرسم خسته زار و نالانا
نرم نرمک بگربه آن پرفن — گفت من ایلچیم ز سلطانا
خبر آوردم از برای شما — عزم جنگ کرده اند موشانا
شاه موشان فشون فرستاده — تا ببرند سرت بمیدانا
گربه گفتا که شاه کُه خورده — من نیایم برون ز کرمانا
این خبر چون شنید آن گربه — کس فرستاد در خراسانا
گربه های براق شیر شکار — آورند زود رو بکرمانا
لشکر گربه چون مهیا شد — داد فرمان بسوی میدانا
وعده دادند چون شود فردا — همه آئیم سوی میدانا

گربه ها آمده سواره برون — هر یکی همچو شیر غرانا
لشکر موشکان سوار شدند — با سلاح تمام جوشانا

الله الله فتاد در موشان — همه با تیغهای برانا
آنقدر موش گربه کشته شدند — که نبد جای سم اسبانا
جنگ سختی نمود گربه چو شیر — بعد از آن زد بقلب موشانا
صف اول بهم زد و دویم — کشت بسیار میر سلطانا
در گریز آمدند جمله موش — خاکتان بر سر ای جوانانا
الله الله فتاد در موشان — که بگیرید پهلوانانا
موشکی اسپ گربه را پی کرد — گربه افتاد و گشت نالانا

موشکی جست و گربه را بگرفت — زود بردش بنزد شاهانا
گربه‌ها در زمان شکست خوردند — رو نهادند بشهر کرمانا
حمله موشان که گربه را بستند — میزدند تا که گشت بیجانا
در زمان طبل شادیانه زدند — با نفیر و دهل فراوانا
شاه آمد نشست بر سر تخت — گفت پیش آورید گربانا
تو چرا لشکر مرا خوردی — شاه گفت ای لعین نادانا
گربه از ترس سر بزیر افکند — گشت خاموش همچو نالانا

گربه گفتا که من غلام توام — من غلام شمایم از جانا
شاه گفتا برید جانب دار — آن سگ روسیاه نادانا

منهم آیم کنون سوی میدان — کشم او را بخون موشانا
در زمان شاه شد بفیل سوار — لشکر از پیش او خروشانا
گربه را هر دو دست بسته چو سگ — پای دار بستاده نالانا
رو بجلاد کرد و گفت چرا — زنده است این سگ و چرا مانا
گفت او را بحلق دار کشید — بکشیدش به تیغ برانا

ناگهان یک سوار از در شهر — آمد و گفت و شاه موشانا
گربه را تو باین حقیر ببخش — نکند بعد از این گناهانا
شاه نشنید التماس از او — گفت او را کشید دارانا
هیچ موشی نکرد این جرئت — که کشد گربه را بدارانا

شاه چون این بدید خشم نمود — گفت ای موشکان نادانا
همه از بهر گربه‌ها خوبید — که شما را کنند قربانا
این بگفت و بدر کشید فلج — تا زند گردنش بمیدانا
گربه چون دید شاه موشان را — جست از جا چه شیر غرانا
الله الله فتاد در موشان — که زنیدش به تیغ برانا
همچو شیری نشسته بر زانو — کند زنجیرها بدندانا
جست و بگرفت پنج تن موشان — در برابر چو شیر غرانا
گرز بالای سر برآوردند — همچو رستم بروز میدانا

شاه موشان چه دید رفت از هوش — وهم سهمش رسید بر جانا
گربه بر جست کله گرزش — برگرفت و کشید چسبانا
بر سرش کوفت گرز را چسبان — که برآید از او روان جانا
موشکان را گرفت و زد بزمین — که شد آنها بخاک یکسانا
هست این قصه عجیب و غریب — یادگار عبید زاکانا

تمام شد جنگنامه موش و گربه بید و اهتمام من العباد ید الامات عبدالله
المذنب میرزا سید حسین ابن عبداللطیف ابن [illegible]

صوت
امتعه و اقمشه و غیره که هر یک را چه باید
در نوشتجات و مکاتبات
بنویسند

آدم و شتر و دندان را نفر نویسند — حیوانات مثل اسب و گاو و گوسفند و الاغ را رأس نویسند
شمشیر و کارد و خنجر و تفنگ را قبضه نویسند — سینه آلات که آلت کار و صنعت است عدد نویسند
رخوت را از هر قبیل ثوب نویسند — چکمه و جوراب و کفش و دستکش و امثال آنرا زوج نویسند
کلاه و عمامه و امثال آنرا فرد نویسند — طیور و پرنده‌گان را قطعه نویسند

این چند کلمه را هم چون از جمله ملزومات فارسی نویسندگان
بود خصوص اطفال مبتدی بسلک نگارش درآوردم
تا انشاء الله بیک نظر سهل مبتدئین قلم
بیاموزند کتبه سید حسین
فی بیستم شهر جمادی الاولی
سنه ۱۳۲۶

در بندر معموره بمبئی در مطبع فیض رسان بطبع رسید